

پوستی کریمزنگ دارند - **حفظ نظم و امنیت بازار** بر عهده دوازده نفر طلشی است که لباس‌های کهنه و مندرس به تن و تفتک‌های چقمالی به دوش دارند و در جایگاه مخصوصی متمرکز هستند. او همچنین در مسیر خود به سمت رستم آباد یا دوشنبه بازار رویه‌رو شده، آن را یکی از عادت‌های مردم منطقه می‌داند. هر دوشنبه روستاییان آبادی‌های اطراف برای میادله مایحتاج زندگی در این بازار دور هم جمع می‌شوند.

دیوار نویسی جهانگردان اروپایی در چاپارخانه منجیل

پرستو رحیمی - **تاریخ بزه**| ارزنت اورسل، جهانگرد بلژیکی در جولای ۱۸۸۲ میلادی برابر با ۱۲۶۰ خورشیدی، از پاریس با قطار حرکت کرده، با دوست خود اوتیلن از راه پاکو به آنزلی وارد می‌شود. او در یادداشت، کتابی با نام «قققار و ایران» منتشر می‌کند. علی‌صدر سعیدی، بخش‌های مربوط به ایران را با نام «سفرنامه اورسل» به فارسی برگردانده و انتشارات زوار آن را منتشر کرده‌است. ارزنت اورسل در سال ۱۸۵۸ میلادی برابر با ۱۲۳۶ خورشیدی در شهر کوچک مونس در بلژیک زاده شد. او تحصیل خود را در علم حقوق انجام داد. آنگونه که مترجم سفرنامه اورسل تاکید کرده‌است،او در سفر خود به ایران، فرستاده سیسی، مامور موظف نظامی با مستشار حکومتی نبود، حتی به هوای پژوهشگری کنجکاو به شمار می‌آید که صرفا با هدف سیر آفاق و انفس و به انگیزه تحقیق و تفحص، در این راه گام نهاده‌است. آگاهی‌هایی که نویسنده درباره مردم، آداب و سنت‌ها، آثار تاریخی و اوضاع گوناگون قفقاز و ایران می‌دهد، همه دست اول، آموزنده و خواندنی است. وی سفر خود را از قفقاز آغاز کرده، با گذر از روسیه، به ایران و منطقه گیلان ورشت وارد می‌شود.توصیف‌های او از شهر رشت جذاب و تصویری روشن از آن شهر در دوره قاجار به خواننده می‌دهد. اورسل افزون بر داشتن آخرین مدرک دانشگاه و اطلاعات ژرف و پر دامنه در زمینه‌های ادبی و تاریخی، با زبان‌های انگلیسی، ایتالیایی و اسپانیایی آشنا بود. او همچنین پیش از اهنگ سفر به مشرق‌زمین، بیشتر منابع تاریخی و سفرنامه‌های مربوط به ایران و آسیا را با دقت مطالعه کرده بود. در این نوشتار خواهیم دید آگاهی از این زبان‌ها و مطالعه کتاب‌ها، چگونه به کمک او می‌آید و حتی جان‌اش را نجات می‌دهد.

ورود به شهر؛ ذوق ایرانی در هنر

اورسل و همسفران پس از تهیه یک کاری به سوی رشت راه می‌افتند. ورود آنان به رشت اما با ویدادی خوشبایند همراه نمی‌شود. کارپچی آن‌ها را مدتی بی‌دلیل در رشت می‌گرداند «ستمدسنه زنه‌ای آمندم عیور چندن فرنگی را تماشا می‌گرندد و از تهل به ما می‌خندیدند. کارپچی هم شوخی اش گل کرده بود و با شبیخت خاصی ما را در کوچ‌پس کوچ‌چاه مدتی گردناید تا همه اهل شهر به این کاروان خندندار بخندند». او هنگام ورود به رشت زیبایی‌های آن را می‌ستاید «رشت با کوه‌های پوشیده از درخت که دور شهر را احاطه کر داده‌و در فله بعضی از آنها پرفر نشسته‌است، منظره بسیار باشکوه و خیال‌انگیزی دارد. باغ‌های بزرگ و درختان فراوان که اغلب آنها به صورت خورده‌رو و پدیداند، چهره دلنواز و صفایی به شهر می‌دهد که با منظره بسیاری از شهرهای مشهور دیگر فرق دارد. هیچ بنای معظمی در این شهر نیست، حتی مساجد هم به سبک معماری کاملاً ابتدایی ساخته شده‌است. اما سردر حمام‌ها که بناشان نیک و نگار عجیب زینت یافته تا حدی معرف ذوق ایرانی‌ها در بناه ریهن‌های زیباست.»

بازارهای بدون سقف

جهانگرد بلژیکی بیش از هر چیز بازارهای ویژه این منطقه از ایران را توصیف کرده‌از این که سقفی برای آن تعبیه نشده‌است شگفت‌زده می‌شود «بازار سرپوشیده نیست، شاخ و برگ درختان یا حصیرهایی که به بالای راهرو او تخته‌اند، نسبتاً جلوی تابش تند خورشید را می‌گیرد. بازاری با چهارپایه- که نحوه خاص نشستن ایرانی‌ها است- بدون کوچک‌ترین سروسدایی برای جلب مشتری سناکت و آرام در دک‌ان خود به انتظار خرید می‌نشینند. در این مغزهای تنگ و کوچک هر نوع محصول ایرانی و تعدادی جنس اروپایی پیدا می‌شود. در بعضی از دک‌ان‌های محقر، نمونه‌های اغلابی از پرده‌های گلدوزی را که فقط زن‌های رشتی بافتن آن را بلد هستند، به معرض فروش گذاشته‌اند.» این بلژیکی رژیم، در توصیف‌های خود بسیار دقیق و جزئی‌بن است «در سمر چهار چهره بساط بلوی آشپزها با کانه‌های لیبیات و تخم‌غری‌های رنگ شده دایر است» منظور اورسل احتمالاً تخم‌غری محلی است که هانری زنه داملانی، سیاحی فرانسوی بود که به علت علاقه فراوان به اشیای عتیقه‌م‌سافرت‌هایی فراوان به کشورهای مشرق‌زمین انجام داد. او به منظور تحقق آرزوی خود برای تهیه کلکسیونی از اشیای عتیقه، در سفرهای خود سیسی را از آثار هنری مثل قالی، منسوجات زربافت و اشیای قدیمی فلزی را گرد هم آورد و سرانجام همه آن‌ها را با خود به فرانسه برد و مجموعه‌ای بزرگ از این وسایل قیمتی ایجاد کرد. کلکسیون هانری زنه گوینا تاکنون نیز یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین کلکسیون‌های شهر پاریس است که با زمانه‌گان او آن را با دقت تگه داشته‌و علاقه‌مندان هنوز هم؛ ز تماشاچی آن بهره‌مندمی‌شوند. همچنین او از تعدادی قابل توجه اشیاء و وسایلی را که امکان جابه‌جایی‌شان را به فرانسه نداشت، نیز از مکان‌ها، بناها و شهرها عکس برداشت و تصویر آن‌ها را در عباده‌ی کتاب سفرنامه‌اش افزود.

هانری زنه داملانی دوبار به ایران سفر کرده‌است. نخستین بار در سال ۱۸۹۶ میلادی برابر با ۱۲۶۷ خورشیدی با یک فرانسوی به نام سززاری که در آن زمان در استخدام گمرک ایران بود به خراسان رفت و از شهرهای مشهد، نیشابور و قوچان بازدید کرد. او در این سفر به کوش‌هایی در آثار تاریخی شهرامون قوچان نیز دست زد. سفر دیگر وی در سال ۱۹۰۷ میلادی برابر با ۱۲۸۵ خورشیدی بود که در گوردوار جنبش مشروطیت و سپس تاج‌گذری محمدعلی شاه قاجار به ایران وارد شد. وی در این زمان از وزارت فرهنگ فرانسه مجوز حفاری در ایران را گرفته بود. داملانی افزون بر حفاری، به پیشنههاد سززاری دوست فرانسوی‌اش، نگارش کتابی در درباره اوضاع و احوال اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران آغاز کرد. او بخشی از کتاب خود را نیز به جنبش مشروطه ایران اختصاص داد زیرا در همان دوره، هم‌زمان با مرگ مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمدعلی شاه قاجار و آشفته‌گی‌های برآمده از آن به ایران آمد و مدتی در جریان دگرگونی‌ها حضور داشت. این جهانگرد پر آوازه فرانسوی همچنین در زمان سفر خود، اطلاعاتی دربرگیرنده شیوه زندگی مردم، آداب و رسوم و اوضاع زیارتی ایران در دوران قاجار به ارایه می‌دهد.

داملانی در سفر خود به شرق ایران، شهرهای سیسوار، نیشابور و قوچان را دیده و آگاهی‌هایی جالب از این مناطق یادداشت کرده‌است. او از عادت‌ها، آداب و رسوم مردم سخن رانده و برخی از آن‌ها را که برایش جذاب بود، مفصل توضیح داده‌ است. داملانی هنگام گشت‌وگذار در بازار نیشابور با نمدلان رویه‌رو شده، شیوه آماده شدن آن‌ها را توضیح می‌دهد «یکی از صنایع مهم نیشابور نمدالی است که به شیوه‌ای ویژه انجام می‌یابد. پس از چیدن پشم گوسفند و انجام عملیاتی بر آن چهار یا پنج نفر کارگر در جلو آن زانو زده و آن را روله می‌کنند و با دست و زانو مالش می‌دهد و ضمن عمل همه‌با اهنگ یکناوختی اتصالی می‌گویند یا الله، یا علی، به این ترتیب نمد‌ها مهیا می‌شود.» هفته آینده با هانری زنه داملانی به سیسوار و نیشابور، سفر خواهیم کرد.

تبی مرگ‌بار که جهانگرد بلژیکی را در رشتِ روزگار قاجار وحشت‌زده کرد

دیوار نویسی جهانگردان اروپایی در چاپارخانه منجیل



پوستی کریمزنگ دارند «حفظ نظم و امنیت بازار بر عهده دوازده نفر طلشی است که لباس‌های کهنه و مندرس به تن و تفتک‌های چقمالی به دوش دارند و در جایگاه مخصوصی متمرکز هستند.» او همچنین در مسیر خود به سمت رستم آباد یا دوشنبه بازار رویه‌رو شده، آن را یکی از عادت‌های مردم منطقه می‌داند. هر دوشنبه روستاییان آبادی‌های اطراف برای میادله مایحتاج زندگی در این بازار دور هم جمع می‌شوند.

بازارمکاه

اورسل به بازارهای گوناگون منطقه گیلان به ویژه رشت توجه کرده، هریک را ویژه برخی کالاها می‌داند. او در کنار بازارهای هفتگی، از بازار مکارای نیز نام می‌برد که برای بهبود وضعیت اقتصادی ابریشم راه افتاده‌ است «تجارت عمده این شهر ابریشم خام‌است که در گذشته به مقدار بسیار زیاد در گیلان تولید می‌شد ولی امروزه این صنعت در حال رکود و زوال کامل است. ناخوشی کرم ابریشم در گیلان نظیر آفتی است آ که میزان تولید ابریشم را به شکل حیرت‌آوری پایین آورد. امروزه با تدابیری وضع تا حدی رو به بهبود است. بازار مکارای که در این سال‌های اخیر ترتیب می‌دهند، در افزایش تولیدی تأثیر نیست. این بازارها همه ساله در اوخر ماه جولای (مرداد ماه) به این شهر کوچک چنان هیجان و جنبش‌جویی می‌بخشد که در مواقع معمولی به کلی بی‌سابقه است. مالکین اطراف به سوی شهر سرازیر می‌شوند تا محصول خود را بفروشند. تجار ارمی، یونانی و روسی نیز برای خرید ابریشم به این شهری می‌آیند.»

به‌دنبال مرگ!

ارزنتست اورسل درباره عقاید مردم این منطقه نیز مطالبی جالب نوشته‌ است. او مدعی می‌شود مردم رشت به سرسبزی و زیبایی منطقه خود افتخار می‌کنند اما کمصیبت‌های خدمت ویزگی نا آگاهانه «رشتی‌ها به حاصلخیزی سرزمین خود همین می‌بالند. اما آنها اغفل از این نکته‌ هستند که سرسبزی استثنایی کرانه خرز که معلول حرارت شدید و خاک باتلاچی آن است هوارا در این منطقه ناسالم کرده‌ است، از این رو کمتر گیلانی می‌زند. هفتاد سال عمر می‌کند. در این مورد ضرب‌المثل معروفی دارند که می‌گویند: «گر مرگ می‌خواهی بسرو به گیلان» تب‌های

تبی مرگ‌بار که جهانگرد بلژیکی را در رشتِ روزگار قاجار وحشت‌زده کرد



رشت بسیار وحشتناک است. این تب‌ها معلول بخارهایی است که از زمین‌های باتلاقی برمی‌خیزند و با قطرات ریز و تند باران به روی شهر فرومی‌ریزند.» همین‌تب که جهانگرد بلژیکی درباره آن بسیار سخن رانده‌ است. گریبان او را در روزهای پایانی اقامتش در این منطقه می‌گیرد و تادم مرگ می‌برد «این آخرین قسمت مسافرت برای من یک شکنجه واقعی بود. در رستم آباد سه روز از بدترین روزهای زندگی خود را گذراندم و گامبه‌گام هدیان می‌گفتم. قبلا تعریف این تب‌های گیلان را زیاد شنیده بودم و می‌دانستم در سومین حمله یا به بیماری تیفوئید تبدیل خواهد شد و باعث چنان ضایعه شدید مغزی می‌شود که فاتحه‌ه مرضی خوانده‌است.» آنچه وی را از این آسیب‌رهایی می‌بخشد، آگاهی‌هایی است که پیشتر به دست آمده و او را از مرگ می‌هانند «خوبی به موقع به یاد کنی! افتادم که سال‌ها پیش تحت عنوان خاطرات جوانی ماکسیم دوکان خوانده بودم. آنجا نوشته بود: «تقدر گنه‌گنه باید خورد که در اعضای بدن چون تیر تپ‌ها اثر بگذارد.» آخرین تصمیم را گرفت؛ یا مرگ یا زندگی! مقدار زیادی گنه‌گنه خورد. نتیجه قطعی بود. صبح زود بدون وجود تب در بدم، از خواب بیدار شدم.»

الهی نان بخوری و بتر کی!

او که از عادت‌ها و رسوم ایران به واسطه مطالعات‌اش آگاهی‌هایی داشته، این عقاید در بخش‌های گوناگون مقایسه کرده، آن‌ها را باورهای تأثیرگذار اقتصاد ایرانیان می‌داند «در ایران بیش از سایر کشورها، منطقی‌ست! دارای معتقدات خاص و گاهی موهوم درباره غذاهای محلی است. مثلا اغلب ساسکنان کرانه‌های خرب بیشتر ماهی فلس‌دار می‌خورند، در صورتی که تهرانی‌ها اصولا مخالف مصرف ماهی هستند. اهالی قصبات گیلان که عادت به خوردن گوشت و برنج دارند، نان را خوراک ناسالم و زاینبخشی می‌دانند. رایج‌ترین نفرین در این نواحی این است: «الهی نان بخوری و بتر کی!» کپلانی‌ها ز مصرف زیتون هیچ‌گونه دغدغه‌ خاطری به دل راه نمی‌دهند، ولی ایرانیان دیگر، بر خلاف علاقه و میل باطنی رودباری‌ها به جای روغن زیتون از روغن کنجد استفاده می‌کردند. بدیهی‌ است اگر این پیشداوری‌های بی‌پایه نبود رودباری‌ها می‌توانستند زیتون بیشتری به هموطنان خود بفرستند.»

منابع، از تاریخ نهمفکه تک شهر سخن می‌راند

طاعون گیلان به روایت کار لا سرنا

شهر رشت به عنوان مرکز استان، در جلگه مرکزی گیلان جای گرفته‌است. این منطقه چه در گذشته چه اکنون از شهرهای مهم و تاریخی منطقه شمالی ایران به شمار می‌آمده‌ است. رشت را در دوران معاصر بانام و جنبش میرزا کوچک خان جنگلی می‌شناسیم. این سرزمین در قدیم نیز تنها راه ارتباطی و بازارگانی ایران از بندر آنزلی به اروپا به‌شمار می‌آمده و از زمان شاه عباس دوم سقوطی تا اواخر حکومت قاجار به مرکز بزرگ تجاری بوده‌ است. کاروان‌هایی در شهر برای خرید ابریشم می‌ایستادند و کالاهاى خود را از این راه به بندار دریاى مدیترانه می‌فرستادند. منطقه گیلان و رشت البته امروزه از نظر گردشگری و تفریحی نسبت به بازارگانی برتری دارد و به ویژه به دلیل نزدیکی آن به پایتخت و افزایش تمایل سفر به سواحل شمال از نظر گردشگری بر اهمیت است. جان‌به‌های طبیعی و تاریخی این منطقه هر سال تعداد زیادی گردشگر ایرانی و غیر ایرانی را به خود می‌کشاند. از جمله آن‌ها می‌توان به عمارت‌های کلاهدرنگی، شهر داری و پست، موزه رشت، مدرسه سایبور، خانه‌قدیری، کتابخانه‌ملی‌رشت، مقبره‌میرزا کوچک خان، خانه‌ارشیمی، کلیساى ارامنه، کاروانسرای لات، موزه میراث روستایی گیلان، خانه جهانگردی، بوستان ملت، بله خستی لوشان، روستای کیشهر و پارک دانشجو اشاره کرد. زیارتگاهها و مکان‌های مذهبی نیز مهم‌ترین مقبره خواهر امام از نوادگان امام موسی کاظم (ع) بقیعه امامزاده هاشم به از آنجمن از نوادگان امام علی (ع)، مسجد‌های صفی و حاج‌صمدخان، بقاع‌متبرکه آقا‌سیدابراهیم و آقا‌سیدعباس، گنبد پیر محله، مقبره دانای‌علی وبقعه‌یی بی‌رقبه‌شایان یادآوری‌اند.

بناهای رشت به طور کلی از سبک ویزه معماری بر خور دارند که تبلور آن را در میدان اصلی شهر، میدان شهرداری، می‌توان به تماشا نشست. همچنین بازار ماهی فروشان رشت و بازار اصلی در کنار آن، از جاذبه‌های دیدنی و نیز مهم‌ترین مرکز خرید و فروش کالا در استان گیلان به شمار می‌آیند. برای آشنایی با تاریخ این خطه از ایران می‌توان سفرنامه‌هایی نام برد. افزون بر دو سفرنامه از نست اورسل و موسیوبه‌لر، سفرنامه‌جیمز فریزر، سیاح و نقل‌اش اسکاتلندی را می‌توان نام برد که چند سال در ایران می‌زیسته و به رشت سفر کرده‌است. او درباره آنجای نویسد «من رقتم و از میان بازارها قدم‌زنان گذشتم. بسیاری از کاروانسراها پر از بازارگانی بود که دست‌اندر کار این مشغال‌اند». همچنین در سفرنامه «آدم‌ها و آیین‌ها در ایران» از مادام کارلاسرنا، جهانگرد ایتالیایی در دوره قاجار نیز از رشت و طاعونی گسترش یافته در آن سخن آمده‌است.

پژوهش‌هایی نیز درباره تاریخ این منطقه انجام شده‌ است. «تاریخ بلدیه شهر رشت از مشروطه تا ۱۳۲۰ شمسی» نگاشته محمود نیکیویه، از جمله به شمار می‌آید. پژوهشگر و نگارنده کتاب کوشیده‌ است اطلاعاتی مستند نیز درباره نخستین انجمن‌های شهری و فعالان آن ارائه دهد. کتاب «گیلان» به روایت کارت‌پستال‌های تاریخی» که کوشش مهرداد اسکویف یکی از پژوهش‌های جالب و نو درباره این منطقه است. این مجموعه، گوشه‌ای از بناها، شهرها و شخصیت‌های ایرانی، اقلیم، فرهنگ و پوشاک و شکل زندگی روزمره جامعه ایرانی را با شیوه روایت‌گری قطع‌نویسی نشان داده‌ است، از این‌رو برای خواننده بسیار پسنسندیده و قابل‌ملاحظه خواهد بود. همراه داشتن این کتاب در سفر می‌تواند فرآیند گردش را جذاب و گیرا کند.

روایت‌نو

یکشنبه ۱۸ مهر ۱۳۹۵ | سال چهارم | شماره ۹۶۵

گزارش مسوسط سرتیب فرانسوی دارالفنون از گیلان و مازندران

موسیو بهلر در رشت

«سفرنامه گیلان و مازندران» نوشته موسیو بهلر فرانسوی، سرتیب دربار ناصرالدین شاه قاجار است. سفرنامه این فرانسوی در واقع شرح جست‌وجوهای نظامی او به شمار می‌آید که به واسطه مهارت‌اش در کارهای جغرافیایی، هندسی، نقشه‌کشی و اردو‌کشی، از معلمی دارالفنون به سرتیپی ارتش ایران رسید و به ماموریتی برای مطالعه درباره ساخت قلعه‌های دفاعی به این مناطق فرستاده شد. آگاهی‌هایی درباره احوال شخصی موسیو بهلر در دست نیست جز آن که می‌دانیم این فرانسوی از دیپلمه‌های مدرسه پلی‌تکنیک پاریس بود و در سال ۱۲۶۹ خورشیدی به تهران آمد.

بهلر با نثری ساده و دور از تکلف، جغرافیای گیلان و مازندران را بررسی کرده، در کنار آن نیز توجه به مسایل اجتماعی و تا اندزاه‌ی مردم‌شناسی این دو ناحیه را از یاد نبرده‌ است. او در مجموع اثری خواندنی و قابل استفاده نگاشته‌ است که اوضاع جغرافیایی و اجتماعی این دو خطه را در اوایل دوره ناصرالدین شاه قاجار پیش روی خواننده می‌گذارد. مسیر حرکت بهلر، بر خلاف ارزنت اورسل بوده‌ است. او از تهران حرکت کرده، با گذر از کرج و چندین روستا، به منجیل رسیده، سپس به رشت وارد شده‌ است.

او درباره منجیل می‌نویسد «قریه‌ای است بسیار بزرگ و آباد و مشتمل بر یکصد و بیست خانوار رعیتی، اکثرا محصول آنچاز زیتون است، ولی اهالی آنجایمی‌توانند روغن آن را به طوری بگیرند که به مصرف خوردن برسد، بلکه روغن بسیار کنیفی از آن می‌گیرند که جز سوزاندن فایده دیگر بر آن مرتبت نیست و به قیمت نازلی به فروش می‌رسد. زیرا که به وسیله سختی راه‌ها گران تمام می‌شود. در منجیل پلی واقع است موسوم به پل منجیل که حاجی ملاف رعیت مجتهد، تازه آن را احداث کرده و الحق این پل با نهایت استحکام ساخته شده‌ است که سفیدرود و قزل اوزن در آن به هم می‌پیوندند. سفیدرود تا دو فرسخ از منجیل گذشته در پیچ‌وخم جبال گذر می‌کند.» وی پس از آن که راه مرتبط به رشت را توضیح داده، از ازدحام بسیار زیاد جنگل‌های این مسیر شکایت می‌کند. او همچنین تأکید می‌کند اهالی، آن راه را از بدی بسیار «جهنم دره» می‌خوانند.

بهلر سرانجام با ورود به شهر، درباره آنجا می‌نویسد «رشت شهری است بزرگ که دارالحکومه گیلان است. گیلان عموما مملکت پرنفعتی است و از قبیل ماهی، برنج، زیتون و ابریشم در آن وفور دارد». جهانگرد فرانسوی با این حال می‌نویسد حاصل زراعت گیلان برای رعیت کم‌ است و به همین دلیل ناچارند برنج را از مازندران به گیلان بیاورند. او سپس به عمارت‌ها و خانه‌های اشاره رشت کرده، در این‌باره می‌نویسد «خانه‌های رشت جمیعا از چوب و تخته‌ است و سفل پوش می‌باشد. در آن شهر عمارتی است دولتی که اکنون مخروبه و به هیچ‌وجه قابل تعمیر نیست و هر گاه بخواهند عمارت مذکور را تعمیر کنند، به طور یقین خرج آن بیشتر از نو ساختن آنجا خواهد شد.

در آن عمارت وسیع جای بسیار مختصری حاکم به جهت نشیمن خود قرار داده و اگر کسی خواهد حاکم را ملاقات کند نهایت ترس و واهمه را از فروریختن آجر بر مغز و سرش دارد». بهلر سرانجام به بیماری‌های این منطقه هم اشاره می‌کند «اما ناخوشی‌های مدامی در آن ولایت دیده می‌شود که آن را نامطوب کرده. ناخوشی نوبه و تب و لرز همیشه اوقات در این شهر فراوان است و این مرض موقوف و بسته به گرمی هوا است.»



از کرمان به گیلان در زمانه ما

هفت باد منجیل

درخت زیتون دارای ریشه‌های عمیق بوده و رشد بسیار آهسته‌ای دارد ولی عمر آن زیاد بوده و سالیان زیادی به بار می‌نشیند. این درخت انواع مختلف داشته و اکثر محصول آن جهت تولید روغن به مصرف می‌رسد علاوه بر تولید روغن، خود میوه زیتون به تنهایی به صورت شور یا فآوری‌شده در آشپزی به مصرف می‌رسد. بعد از گذشتن از قومین به رشت رسیدیم. رشت یکی از کلاشهرهای ایران و مرکز استان گیلان در شمال ایران و مرکز شهرستان رشت است. این کلاشهر بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر شمال ایران در بین سه استان حاشیه‌ای دریاى خزر محسوب می‌شود. تصمیم گرفتیم در شهر رشت دوری بزنیم به دنبال پارک می‌گشتیم و از چند نفر پرس‌و‌جو کردیم که با لهجه معروف خودشان باغ قدیمی محتشم را آدرس دادند. پارک شهر رشت قدیمی ترین پارک رشت است که باغ محتشم نیز نامیده می‌شود و دو بخش مکانیزه و باغ را داراست. قدمت پارک شهر باغ محتشم هم امروزه پارک اصلی شهر رشت هم هست به دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار می‌رسد. در بین راه از کنار عمارت تاریخی شهرداری رشت که به شکل زیبایی نورپرزای شده بود گذشتیم. ساختمان شهرداری رشت شامل ساختمان شهرداری و برج ساعت می‌شود. برج ساعت شهرداری که نماد شهر رشت محسوب می‌شود به هنگام وقوع زلزله مهیب ویرانگر گیلان در سال ۱۳۶۹ ویران شده بود که چندی بعد به صورت سابق بازسازی گردید.»

